

درس اول صفحه ی ۶

- ۱- سزاوار ، خوش گوار- نیستی ، هستی - خواری ، سروری - زبینه ، درخورنده - گزید ، رسید - بازپسین ، پیشین - بندی ، پندی - راه نماینده ، آگاهاننده - ستوده ، شنوده - کار ، خار .
- ۲- ارجمند گرداننده ی بندگان از خواری ، درپای افکننده ی گردن کشان از سروری .
- ۳- دعا می کند تا دنیا برقرار است بر پیامبر و خاندانش درود باد.
- ۴- علم ناقص و جزیی ما را به دریای بی پایان علم و معرفت خود متصل کن .
- ۵- زیرا با گستاخی خود نشان می دهد معرفت حضور در بارگاه خداوندی را ندارد و از بین بردن غرور راکه لازمه بندگی است به جا نیاورده است .

درس دوم (رزم رستم و سهراب (۱)) صفحه ی ۱۴

- ۱- بیت های : چو یک ماه شد، همچو یک سال بود برش چون بر رستم زال بود
چوده سال شد زان زمین کس نبود که یارست با وی نبرد آزمود
- ۲- پسر پدر را بکشد و سپس سهراب نیز به دست فرستادگان مخصوصش کشته شود و به این طریق دشمنان جدی او از بین بروند.
- ۳- کاووس را از تخت بردارد و پدرش ، رستم را به جای او بنشانند و سپس به توران آمده افراسیاب را نیز از تخت به زیر کشد.
- ۴- افراسیاب

درس سوم (رزم رستم و سهراب (۲)) صفحه ۲۰

- ۱- سرنوشت : زیرا از دید سازندگان داستان حکم سرنوشت تغییر ناپذیر است ، به گفته ی سهراب : چنین رفت و این بودنی کار بود.
افراسیاب : زیرا با فرستادن دوتن از فرماندهانش (هومان و بارمان) مانع از شناسایی پدر و پسر شدند .
کاووس : به علت انتقام از رستم نوشدارو نمی فرستد .
رستم : زیرا با وجود اصرار و پافشاری سهراب ، نام خود را نمی گوید .
سهراب : به علت جوانی و خامی با ساده دلی از رستم فریب می خورد و خود را معرفی نمی کند .
- ۲- تکلیف دانش آموزی
- ۳- نوش دارو، داروی شفابخشی بود که کاووس آن را در اختیار داشت، بعد از این که رستم پهلوی سهراب را می درد گودرز را نزد کاووس می فرستد و از او نوشدارو طلب می کند اما کاووس از فرستادن دارو خودداری می کند زیرا با خود می گوید اگر سهراب بهبودی یابد پدر و پسر خطری جدی برای ما پیش می آورند - وقتی رستم از زابل فرا خوانده می شود در آمدن درنگ می کند و کاووس از این گستاخی برآشفته می شود و به گیو فرمان می دهد که رستم را بردار کند و رستم با شنیدن این سخنان خشمگین می شود و با پرخاش به او از درگاه بیرون می آید و عاقبت بزرگان با التماس او را برمی گردانند ، لذا کاووس با خود فکر می کند وقتی سهراب بهبودی یابد رستم بدو پشت گرم شده و دیگر بدو واقعی نمی نهد - رستم پس از شنیدن پاسخ منفی کاووس خود برای گرفتن دارو به راه می افتد اما هنوز راهی نرفته بود که خبر می دهند سهراب درگذشته است .

- ۴- صفحه ی ۱۷- مصراع اول بیت : زدش بر زمین بر به کردار شیر بدانست کاو هم نماند به زیر
و مصراع دوم بیت: چوبشنید رستم ، سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
- ۵- چون اجل و مرگش فرا رسیده بود توانایی ایستادگی در مقابل رستم را نداشت .
- ۶- صفحه ی ۱۵ : به سهراب گفت ای یل شیر گیر کمند افکن و گرد و شمشیر گیر
دگر گونه تر باشد آیین ما جز این باشد آرایش دین ما

و صفحه ۱۶ و ۱۵ کسی کاو به کشتی نبرد آورد سر مهتری زیر گرد آورد

نخستین که پشتش نهد بر زمین نبرد سرش گرچه باشد به کین

صفحه ۱۷ : کنون گرتو در آب ماهی شوی و گرچون شب اندر سیاهی شوی

و گرچون ستاره شوی بر سپهر بیری ز روی زمین پاک مهر

بخواهد هم از تو پدر کین من چو بیند که خاک است بالین من

و صفحه ۱۷ : از این نامداران گردن کشان کسی هم برد سوی رستم نشان

که سهراب کشته است و افکنده خوار توراً خواست کردن همی خواستار

و دو بیت پایانی همین صفحه (صفحه ۱۷) نیز موقوف المعانی اند.

۷- در مثنوی هر بیت قافیه ای مستقل دارد و برای سرودن مطالب طولانی و داستان مناسب است در حالی که قافیه در غزل در پایان مصراع اول

و مصراع های زوج می آید و معمولاً ابیات غزل بین ((۵ تا ۱۵)) است و محتوایی عاطفی دارد.

درس چهارم (میر علم دار) صفحه ۳۳

۱- ابیات زیر نارسایی قافیه دارد: صفحه ۲۶ بیت یازده چه تقصیر دارند طفلان من / که در پای آب روان جان دهند . صفحه ۲۷ - بیت دو :

مگر کنی به جهان بیعت یزید قبول / دهیم آب به طفلان تو در این میدان

و بیت چهار = یارب به برادر به چه سان عرض نمایم گویم چه به آن شاه ؟ بود لال زبانم

صفحه ۲۸ بیت ۱ (یک) = برادر جان ، زجا برخیز و آور ذوالجناح امروز / که از بهر جهاد اهل کین گردم سوار امروز

صفحه ۲۹ - بیت ده = خدا ناکرده گرما را ز یک دیگر جدا سازند / نه من روی تو را بینم ، نه تو روی مرا دیگر

صفحه ۳۱ بیت ۷ و ۸ امیر جهان الحذر ، الحذر / زعباس ، شیر ژیان ، الحذر

برس داد لشکر که از دست رفت / سیه شد جهان ، الحذر ، الحذر

و بیت ده : اگر به قطره ی آبی لبش کند سیراب / دگر به جنگ سپه کس نماند از اشرار

۲- صفحه ۳۱ بیت پنج : شمر حضرت عباس و امام حسین (ع) را ((مطلع نورین)) می داند و در همین صفحه عمر سعد در بیت شش ، امام

حسین (ع) را ، امام زمان خویش می خواند و در بیت هفت حضرت عباس را شیر ژیان می داند.

۳- ۱- تفاوت در معنای لغوی تعزیه و نمایش است : تعزیه یعنی عزا داری و نمایش یعنی نمایش دادن یا نمود یافتن

کاری است . تعزیه ، گونه ای از نمایش مذهبی است . به ویژه نمایش وقایع کربلاست .

۲- فرم و شکل تعزیه ، برخلاف نمایش فاقد پیچیدگی است و از ساختی سطحی و تک بعدی برخوردار است به

گونه ای که اجرای آن را بسیار ساده می سازد و به همین سبب صحنه را به سهولت می توان به وجود آورد یا

تغییر داد .

۳- در تعزیه شخصیت نمایشی وجود ندارد، بلکه شخصیت ها کاملاً شناخته شده هستند . لذا گفت و گوی نمایشی در تعزیه وجود ندارد. درواقع

نوعی شبیه خوانی و نقالی است و به دلیل شناخته بودن ، تماشاگران با آنان به راحتی ارتباط برقرار می کنند.

۴- در تعزیه گریم یا اصلاً وجود ندارد یا در حدی بسیار ساده مطرح است .

۵- لباس ها در تعزیه معمولاً در دو رنگ قرمز و سبز است در حالی که در نمایش لباس ها بسیار متنوع است .

۶- زبان و بیان در نمایش تابع عوامل متعدد موجود در نمایش است ، در حالی که در تعزیه بیان ، محاوره ای و عامیانه است .

۴- تکلیف دانش آموزی

درس پنجم (سمک و قطران)

۱- سوگند خوردن به نان و نمک مردان و به صحبت جوان مردان - پای بندی به عهد و پیمان و سوگند

۲- شیر آمدی یا روباه ؟

۳- به عنوان ضمانت و پشتوانه ی عهد و پیمان و سوگند .

۴- آتشک

۵- صفحه ۳۸- بند دوم سطر چهارم : تو کیستی و از کجا می آیی و به کجا می روی ؟

و بند پایانی سطر اول : او را دل تنگ دیدم . گفتم : ای پهلوان ، چرا دل تنگی ؟

صفحه ی ۳۹ سطر آخر : هردو باهم عهد کردند .

صفحه ی ۴۰ - بند دوم : قطران گفت : ای آتشک ، شیر آمدی یا روباه ؟ سطر بعد : قطران نگاه کرد و سمک را دید.

بند آخر - سطر اول - هردو برخاستند و به خیمه ی قطران آمدند. قطران را دیدند بی هوش افتاده . سمک گفت : ای آتشک او را چگونه

ببریم ؟

صفحه ی ۴۲ سطر اول - گفتند : این شخص دیگر کیست ؟ گفت : او برادر من است .

۶- سیاست بود . سمک و قطران دشمن هم بودند و نقشه کشیدن برضد دشمن سیاست است و سمک هیچگاه به قطران قوی نداده بود که بعد با پیمان شکنی به او خیانت کرده باشد.

۷- آتشک عاشق دلارام است و فردی فرصت طلب است که به محض این که متوجه می شود سمک می تواند او را به محبوبش برساند به راحتی به امیر خود خیانت می کند .

۸- فرو بریم : برپا کنیم . قفا زدن : سیلی زدن ، پس گردنی زدن .

۹- می گویند یک مرغابی در آب تصویر (نور) ستاره می دید ، خیال کرد ماهی است . قصد کرد آن را شکار کند ولی چیزی پیدا نکرد. وقتی چند بار امتحان کرد و نتیجه ای نگرفت ، (آن کار را) رها کرد . روز دیگر هربار در آب ماهی می دید تصور می کرد همان روشنایی روز قبل است و شکار نمی کرد و نتیجه ی این تجربه آن بود که تمام روز گرسنه ماند.

۱۰- گو

درس ششم (داستان خیر و شر) صفحه ی ۵۰

۱- خیر .

۲- کشاکش همیشگی نیکی و بدی و حاکمیت خوبی ها و این که سرانجام نیکی رستگاری و عاقبت بدی تباهی و نابودی است .

۳- زیرا شر به سبب بدجنسی تصور می کرد که خیر مروارید خود را بعداً پس می گیرد لذا گفت باید چشم هایت را ببخشی که هرگز نتوانی آن را پس بگیری .

۴- هردو داستان کشاکش نیکی و بدی را نشان می دهد و مثل این داستان ، در آن جا نیز هابیل نماد خوبی و قابیل نماد شر و ستمگری است .

۵- گوهر اول : همان لعل و گوهر است که شر آن را از خیر می دزدد و گوهر دوم استعاره از خیر است .

۶- تکلیف دانش آموزی .

۷- داستان ((مرد و نامرد)) که اصل آن از کتاب هزار و یک شب است و آقای مهدی آذر یزدی آن را بازنویسی کرده است و داستان بینوایان رویارویی ژان والژن و ژاور و داستان هابیل و قابیل .

۸- سعی کن تا می توانی در پی کسب علم و دانش باشی زیرا این گوهر گرانبه در انتظار تو نمی ماند.

آینه ات را جلا ببخش تا نور حق در آن تجلی کند. (آینه استعاره از دل)

درس هفتم (طوطی و بقال) صفحه ی ۵۴

۱- پیام این دو بیت با پیام درس یکسان است ، هردو به قیاس نابه جا اشاره دارند. مردان حق و انسان های معمولی ظاهری یکسان دارند

درحالی که تفاوت آن دو بسیار است . همان طور که تلفظ شیر درنده با شیر خوردنی یکسان است ولی هر کدام ماهیتی جدا دارند.

پس نباید مردان حق را با سایرین مقایسه کنیم وبامعیارهای خود، آنان را بسنجیم چون در آن صورت به خطا رفته ایم .

۲- دو بیت پایانی در حقیقت نتیجه ی تمثیلی است که مولوی از داستان خود گرفته است : هزاران پدیده ی همانند وجود دارد که تفاوتشان بسیار است ، بسیار آدم های ناپاک و زشت و شیطان صفت وجود دارند که به ظاهر عابد و زاهد جلوه می کنند و مردم فریب ظاهرشان را می خورند پس نباید دیدی سطحی داشت و انسان های وارسته را با آدم های ناپاک قیاس کرد.

۳- زیرا کار طوطی و مرد جولقی هیچ ارتباط و سنخیتی با هم نداشت و قیاسی نابه جا بود.

۴- الف) قیاس کافران و جادوگران بارگاه فرعون که خود را با حضرت موسی (ع) مقایسه می کردند و می خواستند با او مقابله کنند درحالی که جادوگران با مکر و جادوگری توانستند ریسمان هایی را چون مار به حرکت درآورند ولی عصای موسی با اشاره و قدرت خداوند به ازدهایی تبدیل شد و همه بساط جادوگران را بلعید. گمراهان و غافلان بین معجزه ی پیامبران و سحر ساحران فرقی نمی نهند.

ب) قیاس مسیلمه ی کذاب که خود را با پیامبر برابر دانسته ادعای نبوت کرد درحالی که پیامبر به بالاترین مرحله رسید و در شمار بالاترین انسان ها قرار گرفت و مسیلمه در تاریخ به دلیل کثرت دروغگویی به صفت کذاب شهرت یافت .

درس هشتم (گل هایی که در نسیم آزادی می شکفت) صفحه ی ۶۴

۱- انقلاب اسلامی ایران و ایثار و از خود گذشتگی مردم در آن دوران .

۲- هردو یک پیام و مفهوم را می رساند. خون و ایمان دریک سو نماینده ی معنویت و تفنگ و شمشیر در سوی دیگر نشان خشونت ، بیانگر این مسئله است که معنویت ، شهادت و ایمان بر خشونت ، ظلم و استبداد و شمشیر پیروز است جمله ی اول مربوط به انقلاب اسلامی و عبارت دوم تصویر قیام عاشورای حسینی است با این که امام حسین (ع) به شهادت رسیدند اما پیروز حقیقی این میدان ایشان بودند .

۳- با فرا رسیدن آزادی ، هنر و ذوق و استعداد های مردم شکوفا می شود.

۴- هنرمندان خود را با انقلاب مردم که چون قطاری سریع به جلو می رفت همراه و منطبق کردند.

۵- مردم را راهنمای هنرمندان می داند.

خودآزمایی درس خط خورشید صفحه ی ۶۷

۱- شب : نماد حکومت ظلم و ستم و استبداد ، آسمان : خوبی ها و پاکی ها ، فصل خزان : دوران ستم ، ستاره و شهاب : مبارزان راه آزادی ، هوای مه آلود: فضای شبهه ناک ستم ، پاک کن : مزدوران حکومت نور: امام خورشید : آزادی

۲- قالب نیمایی یا آزاد

۳- گاهی شهابی مشق های شب آسمان را خط می زد . پاک کن هایی از ابر تیره - خط خورشید را پاک می کرد . خون خورشید آتشی در شفق زد.

(ممکن است تصور شود وقتی شهاب نماد مبارزان است دیگر نمی تواند تشخیص باشد . درحالی که وقتی کلمه ای نماد باشد دامنه ی گسترده ای را دربر می گیرد از جمله معنی واقعی خود عبارت نیز می تواند تعبیر شود و لذا می تواند تشخیص محسوب شود.)

۴- امام خمینی با رهبری مردم و انقلاب اسلامی ، سرنوشت وطن را دگرگون ساخت و مسیر تاریخ این سرزمین را متحول نمود.

۵- درشعر ((آب زیندراه را)) از مولوی :

باغ سلام می کند، سروقیام می کند / سبزه پیاده می رود غنچه سوار می رسد کلمات باغ ، سرو ، سبزه و غنچه مراعات نظیر دارد. و بیت هفت بین کلمات شراب ، خراب و مست و خمار مراعات وجود دارد و درشعر خط خورشید بین کلمات دفتر ، حرف ، صفحه و در صفحه ی بعد بین مشق شب و خط زدن و پاک کن و بین نور ، خورشید ، آتش ، شفق و شرق مراعات نظیر وجود دارد.

درس نهم (دریادلان صف شکن) صفحه ی ۷۴

۱- ازحاشیه ی اروندرودوبه دست جوانانی که درحاشیه ی اروندرودگرد آمده اند و آماده ی هجوم به دشمن اند.

۲- در جبهه ها همه ی چیزهای معمولی ، حقیقتی دیگر می یابند و اشیا گویی گنجینه هایی از رازهای شگفت خلقت هستند.

۳- تکلیف دانش آموزی .

۴- بعضی ها وضو می گیرند و بعضی دیگر پیشانی بندهایی را که رویشان نوشته اند ((زایران کربلا)) بر پیشانی می بندند . بعضی دیگر از بچه ها گوشه ی خلوتی یافته اند و گذشته خویش را با وسواس یک قاضی می کاوند.

- بچه های مهندسی آخرین کارهای مانده را راست و ریس می کنند و ...

- بچه ها همان بچه های صمیمی و بی تکلف و متواضعی هستند که همیشه در مسجد و نماز جمعه و محل کارت می بینی.

- آن روستایی جوانی که گندم و برنج و خربزه می کاشته ، امشب سربازی است در خدمت ولی امر و ...

۵- از کرخه تا راین ، خط آتش ، بوی پیراهن یوسف - برج مینو ، سجاده ی آتش ، سریال ((لیلی با من است)) که به شکل فیلم سینمایی نیز در آمده است.

۶- صفحه ۷۳= در معرکه ی قلوب مجاهدان خدا ، آرامشی که حاصل ایمان است ، حکومت دارد.

و صفحه ی ۷۲- صف طویل رزمندگان تازه نفس - با آرامش و اطمینانی که حاصل ایمان است- وسعت جبهه ی فتح را به سوی فتوحات آینده طی می کنند.

۷- امروزه به معنی پیشوا و جلودار و رهبر سردرسته به کار می رود ، در گذشته ۱- در هیئت های مذهبی به کسی که بین نوحه خواندن یا سینه و زنجیر زدن با صدایی بلند یا حسین ، یا شهید و ... می گوید. ۲- در فرهنگ معین آمده است: سردم : ۱- محل اجتماع درویشان ، خانقاه ۲- اتاقی چوبی که در دهه ی عاشورازدیک مسجد یا تکیه برپا می کردند و آن را با شمایل ائمه و بزرگان و قالیچه ها و لوازم درویشی می آراستند و شب ها از واردین پذیرایی می کردند و ... ۳- (زورخانه) محلی سکو مانند که مشرف بر گود است و مرشد بر آن قرار گیرد و همراه ضرب ، ورزش را رهبری کند .

می توان نتیجه گرفت که سردم دار به کسی گفته می شود که خانقاه دار و یا فردی باشد که مسؤول آماده کردن اتاق چوبی نزدیک مسجد یا تکیه باشد و یا کسی که در زورخانه آن محل را برای مرشد برپا می کرده است و با ظرف سردم که ظرفی برنجی بوده است انعام و پاداش مرشد را جمع آوری می کرده است .

خودآزمایی شعر پاسخ صفحه ی ۷۶

۱- این رسم ایرانی که به هنگام سفر مسافر را از زیر آئینه و قرآن عبور می دهند و مقداری آب نیز پشت سر او می ریزند .

۲- نهاد این مصراع ((مادر)) است . منظور این است که مادرم با آوردن قرآن و آئینه و آب صفا و پاکی و روشنایی معرفت و ایمان را در قلب من وارد می کند.

۳- چراغ نماد ایمان ، استقلال ، آزادی ، فرهنگ ، وطن و خلاصه ی همه ی خوبی ها باشد .

۴- با تمام دل خود می گویم .

۵- آماده شدن برای مبارزه با دشمن .

۶- شعر سنتی دارای وزن و قافیه است و طول مصراع ها با هم برابر است ولی در شعر نو ، تنها شاخه ی نیمایی آن وزن دارد (شاخه های دیگر آن مثل شعر سپید و انواع دیگر آن وزن عروضی ندارد)

قافیه نیز در شعر نو جایگاه مشخصی ندارد و شاعر هر جا ضرورت شعر ایجاب کند از آن استفاده می کند و طول مصراع ها نیز کوتاه و بلند است و از همه مهم تر این که محتوای اشعار نو بسیار گسترده و متنوع است .

درس دهم (هدیه ی نا تمام) صفحه ی ۸۴

۱- پدر نیک با چاره اندیشی و سخنان به موقع خود رابطه ی عاطفی بین مادر و فرزند را تشدید کرد آن جا که نیک به علت تحقیر شدن هدیه اش گریه می کرد سطل را از دست او گرفته مفید بودن آن را ستود و با تمیز کردن آشپزخانه ارزش استفاده از زمین شوی و سطل را نشان داد و با گفتن این که قسمت دیگر از هدیه ی نیک این است که از این به بعد او کف آشپزخانه را خواهد شست هدیه ی نیک را به هدیه ای واقعی و یک کمک مؤثر به مادر بدل کرد و با این تدابیر مادر را از دریافت هدیه اش خوش حال کرد.

۲- زیرا می دانست هدیه ی جو که شانه ای با نگین های کوچک است قطعاً مورد توجه مادر قرار می گیرد و ارزش هدیه ی او را دوباره پایین می آورد.

۳- تا ارزش هدیه ی برادرش حفظ شود .

۴- جو (راوی داستان)

۵- تکلیف دانش آموزی .

درس یازدهم (مسافر) صفحه ی ۹۰

۱- آخر دنیا جایی که مرز آفرینش و دنیای خلقت است .

۲- عقل مصلحت اندیش

۳- تیمور لنگ

۴- مصلحان ، بهشتی و رستگاران و ستمگران ، بدفرجام و دوزخی .

۵- با بیت اول : نیرویی به من ده تا قدرت و توان خود را از روی کمال عشق و نهایت محبت ، تسلیم خواسته ها و رضای تو کنم .

بیت دوم : قدرتی به من بخشا تا روح خود را از تعلق به جنبه های ناچیز روزگار بی نیاز کنم و از هرچه رنگ تعلق پذیرد ، آزادش سازم .

۶- ارزشمندی اشک را می رساند زیرا اشک از دل برخاسته و مظهر احساسات و عواطف پاک انسانی است .

اظهار فروتنی می کند (من چیزی نیستم) می گوید من ابتدا اشک شوق ، سپس اشک دوستی و اکنون اشک اندوهم چون اظهار فروتنی می کند لذا کمال می یابد.

۷- تکلیف دانش آموزی

۸- در شعر سعدی قطره در مقابل عظمت دریا اظهار فروتنی می کند و همین او را به کمال می رساند (به در تبدیل می شود) و در این جا نیز اظهار کوچکی قطره را به کمال می رساند.

در هر دو تواضع و فروتنی قطره ها را به کمال می رساند.

۹- تکلیف دانش آموزی

درس دوازدهم (از کعبه گشاده گردد این در) در صفحه ی ۹۶

۱- حتی اگر خود بمیرد محبوبش (عشقه) پایدار بماند و عاشق تر شود و خداوند از عمر او بکاهد و به عمر لیلی بیفزاید .

۲- بیت ۲۱- از عمر من آن چه هست بر جای بستان و به عمر لیلی افزای

و بیت ۱۹ - کز عشق به غایتی رسانم کاو ماند اگر چه من نمانم

۳- زبان نرم و لطیف و بیانگر احساسات و عواطف و آرزوهای انسانی .

۴- چون رایت عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

رایت عشق ، مه لیلی وجه : زیبایی

مشبه به مشبه مشبه به مشبه

رایت عشق مثل مه لیلی آسمان گیر شد

مشبه ادات مشبه به وجه شبه

فرزند عزیز را به صد جهد / بنشانند چو ماه در یکی مهد

مشبه ادات مشبه به

درس سیزدهم (در امواج سند) صفحه ی ۱۰۲

۱- بیانگر زوال حکومت خوارزمشاهی . (وقتی شاعر یا نویسنده با بیان کلماتی در آغاز نوشته ی خود فضای کلی آن را مشخص می کند به آن فضا سازی یا براعت استهلال می گویند)

۲- آتش های ترک : آتش افروزیهای مغولان ، خون تازیک : خون ایرانیان

۳- خون آلودگی ایران کهن و زوال حکومت خود را دید .

۴- در بیت ۱۰- در آن دریای خون در قرص خورشید / غروب آفتاب خویشتن دید : منظور آسمان خون رنگ غروب است .

در بیت ۱۴- در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت : منظور خون سربازان کشته شده (خون کشتگان) که در دشت نبرد چون دریایی به راه افتاده بود.

۵- موج : به کوه گران (بیت هجده) و به سیماب (بیت بیست و دو)

رود: به سد روان (بیت بیست)، اژدهای زندگی خوار (بیت سی و دو) و دریای بی پایاب (بیت سی و هفت)

۶- با بیانی حماسی آن را خروشان، ژرف، بی پنهان، کف آلود مانند سدی روان و اژدهایی زندگی خوار و چون دریایی بی پایاب وصف می کند.

۷- از بیم بدنامی و برای این که بتواند بدون دغدغه بجنگد و در صورت لزوم بتواند برای تجدید قوا فرار کند.

۸- عبور از دریایی عمیق بعد از پشت سر گذاشتن جنگی سخت.

۹- حکومت و زندگی خود را از دست رفته می دید. از درد غرق شدن کودکان مانند موی خود به پیچ و تاب و پریشانی افتادند.

۱۰- چون به پاس هر وجب از خاک این سرزمین سرها و افسرهای بسیار فدا شده است، پس باید قدر وطن را دانست و آن را کوچک و خوار نشمرد.

۱۱- نمونه ها بسیار است، جانبازی رزمندگان در رها سازی خرمشهر و ... (تکلیف دانش آموزی)

۱۲- چهارپاره، از چند بند هم وزن تشکیل شده است و هر بند شامل چهار مصراع که مصراع های زوج آن هم قافیه اند و پس از مشروطه در ایران ابداع شده است و شامل موضوعات غنایی و اجتماعی است.

ولی مثنوی: ابیاتی به هم پیوسته و طولانی است که هر بیت قافیه ای مستقل دارد و از دیر باز در ادبیات ما رواج داشته است و موضوعات بسیار متنوعی دارد.

نمونه های مثنوی: تکلیف دانش آموزی

درس چهاردهم صفحه ی ۱۰۶

۱- مردم بی هنر

۲- مغیلان مخفف ام + غیلان (غولان) = مادر غولان. مغیلان یا خار شتر درختچه ای است که در صحرا می روید، چون باد در لای بوته ی مغیلان صدای هوهویی تولید می کرد قدام فکر می کردند که این درختچه ماوای غولان است و غول در زیر آن، بچه گذاشته و صدای زوزه باد صدای بچه های غول است. به همین دلیل مسافران از نزدیک شدن به این درختچه ها بخصوص در شب واهمه داشتند.

۳- از اصالت موروثی به گوهر اصل و از اصالت اکتسابی به گوهر تن و گوهر هنر نام برده شده است.

۴- خرد و دانش.

۵- ۱- زبان سرخ سر سبز را بر باد می دهد. ۲- تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد

۳- زبان آید زیان آید ۴- زبان پاسبان سراسر است

۵- زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

۶- زبان بسته باید گشاده دودست / زبان بسته بهتر که گویا به شر ۷- زبان ترجمان دل است

۸- زبان، بسیار سر برباد داده است ۹- زبان، سر را عدوی خانه زاد است (وحشی)

۱۰- زبان بند کردن به صد قید و بند - بسی به زگفتار ناسودمند (امیر خسرو)

۱۱- زبان چرب گویا و دل پر دروغ بر مرد دانا نگیرد فروغ (فردوسی)

۱۲- زبان چیره گردد چو شد دست چیر

۱۳- زبان خلق تازیانه ی خداست

۱۴- زبان خوش مار را از سوراخ بیرون آورد.

۱۵- زبان در دهان ای خردمند چیست - کلید در گنج صاحب هنر

۱۶- چو در بسته باشد چه داند کسی - که گوهر فروش است یا پيله ور (سعدی)

۱۷- زبان در دهان کسی گذاشتن

۱۸- زبان را بپای از بد اندیش و دوست - که نزدیک تر دشمن سزت اوست (سعدی)

۱۹- در فتنه بستن دهان بستن است (امیر خسرو)

۲۰- اگر خاموش باشی تا دیگران به سختت آرند بهتر که سخن گویی و خاموشت کنند (منسوب به سقراط)

۲۱- زبان گوشت است به هر طرف بگردانی ، می گردد . ۲۲- زبانم مو در آورد .

۲۳- زبان مرغان مرغان دانند ۲۴- زبانش با سرش بازی می کند .

۲۵- زبان و گوش دادت کلک نقاش که گاهی گوش شو گاهی زبان باش (وحشی) (از امثال و حکم دهخدا)

۶- آدمی بردیگر جانوران به ده درجه که در تن اوست بر حیوان برتری یافت : پنج درجه ی درونی و پنج درجه ی بیرونی که پنج درجه درونی عبارتند از : اندیشه ، به خاطر سپردن ، تخیل و تشخیص و سخن گفتن و پنج درجه بیرونی : قوه ی شنوایی ، بینایی ، بویایی ، لامسه و چشایی و از این قوه ها و نیروها آن چه جانوران دیگر دارند به پای نیروهای آدمی نمی رسد.

۷- با بند اول درس ارتباط دارد.

۸- وقتی این را دانستی ، زبان را به خوبی و هنر آموختن عادت بده و زبان را جز به خوب گفتن عادت مده زیرا زبان تو دایم همان چیزی را می گوید که تو آن را بدان وادار کرده باشی زیرا گفته اند : هرکس زبان او خوش تر باشد ، طرف داران او بیشتر خواهند بود و با داشتن همه ی هنرها ، تلاش کن سخن را در جای خود بگویی زیرا سخن بیجا حتی اگر خوب باشد ، زشت به نظر می رسد و از سخن بی فایده دوری کن زیرا سخن بی فایده تماماً زیانکاری است و سخنی که از آن بوی دروغ بیاید و بوی هنر از آن به مشام نرسد ، نگفتنش بهتر است .

پنج مورد از تفاوت ها : ۱- زفان = زبان ۲- تو او را بر آن داشته باشی : تو آن را بدان وادار کرده باشی

۳- سخن به جایگاه : سخن به موقع و بجا

۴- سخن نه بر جایگاه : سخن بیجا و بی موقع

۵- دوری گزین : دوری کن ۶- زشت نماید : زشت به نظر می رسد و ...

۹- اصالت اکتسابی که انسان با عقل و خرد خود، آن را کسب می کند .

خودآزمایی درس کدام قبله صفحه ی ۱۰۷

۱- روی برخاک مالیدن و تعظیم کردن در برابر شاه .

۲- طمع

۳- انسان از نفس شهوت پرست اطاعت نکند.

۴- معنی : ای رسول (آیا دیدی آن کسی که هوای نفسش را خدای خود قرار داده است ؟ با بیت پایانی تناسب معنایی دارد.

خودآزمایی درس متاع جوانی صفحه ی ۱۰۹

۱- مرغ زیبا ، متاع ، گنج

۲- زیرا می گوید معنی آن را فقط به هنگام پیری خواهد دانست پس سؤال کردن اکنون بی فایده است. اگر می تواند اکنون قدر جوانی را بداند زیرا جوانی دیری نخواهد پایید .

۳- قطعه . زیرا چند بیت هم وزن است که مصراع های زوج آن هم قافیه است و وحدت موضوع دارد .

۴- پیام شعر این است که : انسان در جوانی مغرور نیرو و توان خود است وقتی پیر شد متوجه می شود که پیری ، قدرتمندان را نیز ناتوان می کند و پروین نیز همین مفهوم را در شعر خود بیان کرده است و البته پروین می خواهد قدر جوانی را بدانیم زیرا زود می گذرد و چنین نتیجه گیری ای در قطعه ی احمد مشکان طبسی نیامده است .

قطعه طبسی دو بیت است ولی ابیات قطعه ی پروین بیشتر است و در قالب مناظره نیز سروده شده است .

درس پانزدهم صفحه ی ۱۱۸

۱- لباس را برای مصونیت و به عنوان حریمی قابل اطمینان در مقابل نگاه های پلید می پوشد .

۲- یعنی لباس نباید مثل پوست انسان را عریان و برهنه نشان دهد بلکه به عنوان خانه ای باید حریم امن او در مقابل نامحرمان باشد و به او آرامش و امنیت ببخشد .

۳- فرهنگ و شخصیت و اعتقاد و ارزش های اعتقادی هر فرد در لباس پوشیدن او هویدا می شود.

۴- پوچی و دروغین بودن بخش هایی از تمدن غرب . (فرهنگ برهنگی غرب)

۵- برخی معتقدند حجاب محدودیتی برای فعالیت های اجتماعی است در حالی که چنین نیست . پوشش و حجاب به انسان آرامش و مصونیت می بخشد و باعث می شود به جای آراستن ظواهر با آسودگی به فعالیت پردازد و به جای این که به زن و مرد بودن خود بیندیشد به انسان بودن خود فکر کند و به عنوان قطره ای به دریای جامعه بپیوندد .

۶- فعالیت دانش آموزی به منابع زیر می توان مراجعه کرد:

۱- الجزایر مردان مجاهد از حسن صدر ۲- الجزایر و مسئله ی حجاب از فرانتس فانون

۳- زنده باد آزادی از علی وافی

درس شانزدهم صفحه ی ۱۲۳

۱- در عهد پیغمبر مسجد جایی بود که مسلمانان آن جا جمع می شدند و پیامبر در همان جا کارهای امت را حل و فصل می کردند. در دوره های بعد اهل حدیث حلقه های خود را در آن جا بر پا می کردند و صوفیه برای اعتکاف در مسجد خلوت می گزیدند و حوزه هایی برای مقابله و تلاوت و تعلیم تجوید و قرائت قرآن در آن جا تشکیل می شد.

۲- ناشی از تنوع و اختلاف نژاد اقوامی که سرزمین آن ها به وسیله ی مسلمانان فتح می شد.

۳- زیرا تمام تصویری که از زیبایی در ذهن معماران و هنرمندان بوده است در مسجد مجال بروز یافته است . هنرهای مختلفی از قبیل : معماری در توازن اجزا ، نقاشی در نقوش و الوان کاشی ها ، خوش نویسی در الواح و کتیبه ها ، شعر در موعظه ها ، موسیقی در صدای مؤذن و بانگ قاری و واعظ و صنایع دستی برای تکمیل و تزیین این مجموعه ی الهی به میدان آمده اند .

۴- جلوه های گوناگون فرهنگ و هنر اسلامی در طی قرن های دراز در بنای مسجد مجال بروز یافته است پس یک مورخ می تواند با مطالعه در مساجد ، تصویر روشنی از تمدن و تاریخ اقوام مسلمان عالم را پیش چشم خود مجسم کند .

۵- احیای هنرهای قدیم برای ترمیم و اصلاح آن چه از این ابنیه ی خدایی فرسوده شده است و تعمیر هر چه از آن جمله در حال ویرانی است .

۶- که مردم مساجد را خالی نگذارند و در مساجد شرکت داشته باشند .

۷- بر اساس شماره ی حروف ابجد عدل مظفر : ع = ۷۰ ، د = ۴ ، ل = ۳۰ ، م = ۴۰ ظ = ۹۰۰ ، ف = ۸۰ ، ر = ۲۰۰ این اعداد را جمع می کنیم :

$$۷۰ + ۴ + ۳۰ + ۴۰ + ۹۰۰ + ۸۰ + ۲۰۰ = ۱۳۲۴$$

سال ۱۳۲۴ هـ. ق به دست می آید که سال تأسیس مجلس شورای ملی سابق بوده است .

درس هفدهم (کلاس نقاشی) صفحه ی ۱۲۷

۱- اسلیمی : از طرح های اساسی و قراردادی هنرهای تزئینی ایرانی مرکب از پیچ و خم های متعدد که انواع مختلف آن با شباهت به عناصر طبیعت مشخص می گردد . (معین)
شکل تغییر یافته ی کلمه ی اسلامی .

۲- گرته برداری (گرده برداری) : با خاکه ی زغال و غیر آن ، تصویر چیزی را طراحی کردن (معین)

۳- بی رنگ : نمونه و طرحی که نقاش به صورت کم رنگ یا نقطه چین بر کاغذ می آورد و سپس آن را کامل رنگ آمیزی می کند ، طرح اولیه

۴- روزگاری : از روی طرحی نقاشی کردن ۵- نقطه چینی : خط یا سطحی را به وسیله ی نقطه های متعدد پر کردن .

صورتگری : نقاشی

۲- در دو بند اول درس که جملاتی شعر گونه به دنبال هم آورده است و همچنین در صفحه ی ۱۲۶ پاراگراف دوم دست معلم ازوقب حیوان روان شد ، فرود آمد ... به طور کلی نحوه بیان ادبی درکل متن ذوق شاعری نویسنده را به ما گوشزد می کند.

۳- ۱- ایجاز و کوتاهی جملات ۲- استفاده از کلمات هماهنگ و متناسب ۳- پرهیز از تکرار .

۴- مسلمانان معتقد بودند خداوند خالق انسان و طبیعت است و شبیه سازی از روی انسان در اسلام شرک به شمار می آمده است و اگر کسی انسانی را به تصویر می کشید ، می گفتند در آخرت باید در آن روح بدمد و مورد بازخواست قرار گیرد و کشیدن چهره ی انسان را نوعی شرک می دانستند و به خصوص در مسجد آن را حرام می دانستند و تاکنون نیز این عقیده وجود دارد که نصب عکس در مسجد کراهت دارد.

۵- حرفی به کارش بود (کنایه از مشکل داشت) ، دستی نازک داشت (ظریف می کشید) ، صورتک به رو نداشت (تظاهر نمی کرد) و

۶- سادگی و صمیمیت در آن حاکم بود، دل خواه و روان بود . خشک نبود و خندیدن در آن روا بود.

۷- برآمدگی پشت و سم های اسب ، شتابان خط هایی در هم کشید و علفزاری ساخت و حیوان را تا ساق پا در علف نشانید .

درس هجدهم (مشروطه ی خالی) صفحه ی ۱۳۵

۱- یکی از راه های طنز استفاده از مسائل عادی زندگی و ارتباط دادن آن با مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی است و دهخدا با استفاده از مشاجره پدر و مادر خود می خواهد کلاهبرداری و دروغگویی وکلا را در زمان خود بیان کند.

۲- بسته شدن عقد دختر عمو ، پسرعمو در آسمان ، سی و سه بندم به تکان افتاد . (در پزشکی قدیم معتقد بودند که استخوان های بدن آدم با سی و سه بند به هم متصل شده است)

۳- بی سواد ، زیرا تفاوت عقد نامه و وکالت نامه را متوجه نمی شود .

۴- نویسنده خود نیز با دختر عمویش نامزد بوده و می دانسته که جدا کردن نامزد از نامزد چه ظلم عظیمی است .

۵- برای اعتراض به دخالت های روسیه در امور داخلی ایران و اعتراض به محمد علی شاه عده ای از مبارزان مشروطه در سفارت انگلیس و عده ای در شاه عبدالعظیم دست به تحصن زدند.

۶- زیرا می داند مردم از وکیل خیر نخواهند دید همان طور که مادرش خیر ندیده بود .

۷- ننه ، جاپن ، پتل پورت .

۸- تکلیف دانش آموزی .

درس نوزدهم (حاکم و فراشان) صفحه ی ۱۴۰

۱- یعنی آن وقت سروکارت با فراشان خواهد بود که با چوب دستی های خود حساب تو را می رسند و تو را کتک می زنند .

۲- نظام عریض و طویل تشریفاتی دربار در اواخر قرن سیزدهم هجری .

۳- توجهی نشان نداد ، اعتنایی نکرد ، خود را به نفهمیدن زد . امروزه ضرب المثل ((خود را به کوچه علی چپ زد)) را نیز درهمین معنا به کار می بریم .

۴- حکیم باشی ، آشپز باشی ، حاکم باشی ، قزاق باشی ، تفنگدار باشی و ...

۵- سطر چهار : درپیشاپیش آنان یک نفر سرخ پوش دیوچهر و درپشت سر آن ، ده بیست نفر سوار با تیپ می آیند.

سطر پنجم : به ما گفت راست ایستاده هنگام عبور آن ، کرنش و تعظیم نمایید .

ودر سطر هفتم : آن هم ابداً به روی بزرگوار خود نیاورده .

خودآزمایی غزل مرغ گرفتار صفحه ی ۱۴۲

۱- بیت هشتم - گر شد از جو شما خانه ی موری ویران خانه ی خویش محال است که آباد کنید

۲- بیت سوم بین گل ، لاله ، شمشاد و مرغ بیت ششم : بیستون ، شیرین و فرهاد

۳- آزادی

۴- از اشاره و تلمیح به این داستان می خواهد بگوید سختی های بسیار بر سر راه آزادی و آزادی خواهان قرار دارد ، مبادا با گفتن و بزرگ

کردن این مشکلات ، آزادی خواهان را نا امید و مأیوس کنید .

اشارات و معنی بیت: (کوه بیستون : مشکلات و موانع راه مبارزه شیرین : آزادی فرهاد : آزادی خواهان مشکلات بر سر راه آزادی قرار دارد مبادا با خبرهای ناگوار از آزادی ، مبارزان را غمگین و مأیوس سازید .)

۵- مسائل اجتماعی از قبیل آزادی ، وطن ، ییزاری از ظلم و ...

درس بیستم (سفر به بصره) صفحه ی ۱۴۸

۱- می خواستم بروم ، سوار شو (سوار اسب شو) ، وارد شویم

۲- به دو دلیل ۱- فقر و بینوایی ۲- تا وزیر بداند که ناصر خسرو در فضل و دانایی مرتبه ی بالایی دارد و وقتی بر نوشته ی او آگاهی می یابد بداند که چه شخصیتی دارد و در چه مرتبه و موقعیت علمی ای قرار گرفته است تا وقتی نزد وزیر حاضر می شود شرمنده نشود .

۳- گهی زین به پشت : چون به بصره رسیدیم ، از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانند بودیم .

گهی پشت زین : بعد از آن که حال دنیاوی ما نیک شده بود و هریک لباسی پوشیدیم .

این هردو حال در مدت بیست روز بود .

۴- در پایان نتیجه می گیرد: من این فصل را آوردم تا مردم بدانند که به شدتی که از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت کردگار ناامید نباید شد که او رحیم است .

۵- خورجین بی مقدار و بی ارزش . در مکی ، دمکی .

خودآزمایی پرستو در قاف صفحه ی ۱۵۲

۱- زیرا خود را به پرستویی تشبیه کرده که برای یافتن خدا به اوج قاف (مدینه و بقیع) پر کشیده است مثل سفر پرندگان در منطق الطیر عطار که برای رسیدن به سیمرغ (خدا) به سوی قاف پرواز کردند .

۲- حدیثی است که در موسم حج شانزده هزارفرشته از آسمان به زمین می آیند ، با توجه به این حدیث پس می توان عطر بال فرشتگان را حس کرد و علاوه بر این مدینه محل نزول وحی بوده است و عطر بال جبرئیل ، فرشته ی حامل وحی را هنوز هم می توان با مشام جان بوید .

۳- بوی مدینه می آید - شهری سپید پوش - دوست دارم مدینه را بغل کنم .

۴- در آن زمان باران می باریده است و بوی خوش خاک مدینه از باریدن نم نم باران برخاسته بوده است .

۵- امام سجاد(ع) بعد از شهادت شهیدان کربلا هرگز در سایه نیاسود و بعد از وفاتش نیز بر فراز مزارش گنبدی برپا نشد (گنبد ساخته شد ولی آن را خراب کردند) اکنون نیز مزارش گنبدی ندارد تا او را از آفتاب و تابش داغ آن مصون بدارد ، گویی که پیمان امام تاکنون هم باقی است .

۶- یعنی آن همه عظمت بقیع و شرح دردها را که مانند دریایی است در سفر نامه ی خود که مانند کوزه ای است . بریزم و بیان کنم ، ولی نمی توانم .

گر بریزی بحر را در کوزه ای چند گنجد قسمت یک روزه ای

۷- زبان درس ((پرستو در قاف)) ساده ، روان و البته مقداری ادبی است .

در ((سفر به بصره)) نشانه هایی از کهنگی زبان ، کلمات قدیمی ، فعل های پیشوندی و ساخت های کهن دستوری دیده می شود و البته نثر ساده ی حدود هزار سال پیش است .

درس بیست و یکم (زندگی من) صفحه ی ۱۵۸

۱- لامسه

۲- به علت مشکلات گاهی شکست می خوردم ولی هیچ گاه نا امید نمی شدم و دوباره پیش می رفتم .

۳- کتاب را نور خورشید و ادبیات را بهشت خود دانسته است .

۴- رابرت بریل مبدع خط بریل ، رودکی ، دکتر طه حسین ، ابولعلای معری ، ادیب نیشابوری

۵- تکلیف دانش آموزی .

- ۱- تکلیف دانش آموزی
- ۲- محله ی شمیران در تهران .
- ۳- چون نیما در بند خانه نبود و وظیفه اش را به عنوان پدر وشوهر خوب ادا نمی کرد.
- ۴- خیر ، آل احمد می گوید : (پیرمرد تا آخر عمر یک دهاتی غرب زده در جنجال شهر باقی ماند . یک دهاتی به اعجاب آمده و ترسیده و انگشت به دهان) یا (با ادب شهر نشینی اخت نشده بود. پس از این همه سال که درشهر به سربرده بود ، هنوز دماغش هوای کوه را داشت)
- ۵- از رفت و آمدهای بسیار جوانان به خصوص در چنان وضع بد اقتصادی .
- ۶- درشعرهایش .
- ۷- نیمامانند مروارید، شخص نادروارزشمندی بود که در زمانه ی حقیر و درمیان مردمی که او را درک نمی کردند زندگی می کرد و تا سال ها کسی حرف و شیوه اش را نمی شناخت .
- ۸- بند دوم صفحه ۱۵۹ - تا اواخر سال ۲۶ یکی دوبار به خانه اش رفتم - خانه اش کوچه ی پاریس بود . شاعر از یوش گریخته و درکوچه پاریس !عالیه خانم رونشان نمی داد و پسرشان که کودکی بود ، دنبال گربه می دوید و سروصدا می کرد.
- صفحه ۱۶۲ بند دوم : شبی که آن اتفاق افتاد ما با صدای در از خواب پریدیم اول گمان کردم میراب است خواب که از چشمم پرید و از گوشم ، تازه فهمیدم که در زدن میراب نیست و شستم خبردار شد ...
- درتمام درس جملات کوتاه به کار رفته است .

درس بیست و سوم (نمونه هایی از اشعار اقبال لاهوری) صفحه ی ۱۶۹

- ۱- انسان (خود شاعر) در بی همزبانی و تنهایی و بی همدردی
- ۲- کسی که خار(مشکلات) می بیندولی ازچمن می گوید(زیبایی ها را می بیند) و بادیدی مثبت به امور نگاه می کند .
- ۳- در بیت اول قطعه ی سروری :
- خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
- ۴- زندگی بایدحرکت و تکاپو داشته باشد زیرا زندگی راكد چیزی جز نیستی نیست .

خودآزمایی شعر لاله ی آزاد صفحه ی ۱۷۲

- ۱- آیم نم باران است ، فارغ ز لب جویم تنگ است محیط آن جا در باغ نمی رویم (نفی آسایش جویی زیرا اگر به دنبال آسایش بود در باغ می روید .)
- من لاله ی آزادم خود رویم و خود بویم در دشت مکان دارم ، هم فطرت آهویم (نفی دست پرورد بودن زیرا آزاد هستم ونیاز به باغبان وپرورش دهنده ندارم .)
- ۲- بند سوم : هر صبح نسیم آید ، بر قصد طواف من
- ۳- می گویند : صحرای ختن به دلیل روییدن زعفران و گیاهان خوشبو، معطر و خوشبو است و آهوپی که در این صحرا می چرد چون از این گیاهان می خورد خون در نافه اش به مشک بدل می شود .
- ۴- بند دوم : بر ساقه ی خود ثابت ، فارغ ز مدد کارم من لاله ی آزادم ، خود رویم و خود بویم
بر فطرت خود نازم ، وارسته ضمیرم من آزاده برون آیم ، آزاده بمیرم من
- ۵- داستان لیلی و مجنون - درس دوازدهم : از کعبه گشاده گردد این در
- ۶- بر فطرت خود نازم وارسته ضمیرم من آزاده برون آیم آزاده بمیرم من به فطرت آزاده ی خود افتخار می کنم زیرا از همه وابستگی ها رهیده ام ، من آزاده متولد می شوم و بی هیچ وابستگی می میرم .

درس بیست و چهارم (تا هست عالمی ، تا هست آدمی) صفحه ی ۱۷۷

- ۱- لاله ی دامان کوهسار، سبزه ی بهار ، صوت بلبل ، آبشار ، خاک کشور ، ذوق کودکی ، پند مادر ، بار شکر ، بنفشه ، نازبوی ، آب جو
- ۲- لفظی که پیش هر سخنش مرا به سجود می آورد . مقصود این است که لفظی بسیار ارزشمند است و به دلیل عظمت و ارزشش مرا به تعظیم در مقابل خود وا می دارد.
- ۳- تأکید و جای گزینی بیشتر در ذهن خواننده .
- ۴- شاعر : صفیه ی گل رخسار - لایق شیر علی